



مقدمه

زندگی امام، آینه تمام نمای زندگی شرافتمندانه انسان های موحد و متعالی است. یکی از بارزترین ویژگی های امام جامعیت اوست.

توجه به علم، او را از اخلاق و فضایل روحی غافل نمی سازد و روی آوری به معنویات و عبادت و بندگی، وی را از پرداختن به زندگی مادی و روابط اجتماعی و اصلاح جامعه باز نمی دارد .
در حالی که انسانهای معمولی، در بیشتر زمینه ها گرفتار افراط و تفریط می شوند، اگر به زهد و عبادت بپردازند، به عزلت و گوشه نشینی کشیده می شوند و اگر به کار و تلاش رو آورند، از انجام بایسته وظایف عبادی و معنوی، دور می مانند!

کار و تلاش در اوج زهد و تقوا

انسانهای کم ظرفیت و کوتاه اندیش، گمان می کنند که لازمه زهد و تقوا، این است که خرقة ای پشمینه بر دوش افکنده و زاویه خلوتی را انتخاب کنند و روی از خلق بگردانند تا به خدا نزدیک شوند!

اینان گمان می کنند که تلاش برای تأمین معاش و کسب روزی، مخالف زهد و توکل است، و وظیفه انسان فقط ذکر گفتن و پرداختن به نماز و روزه می باشد و روزی از هر جا که باشد می رسد! ولی برنامه امامان (علیه السلام)، و از جمله امام باقر (علیه السلام) غیر از این بوده است. آنان، در اوج زهد و تقوا و در نهایت عبادت و بندگی خدا، اهل کار و تلاش بوده اند، و از این که دیگران روزی آنها را تأمین کنند و خرج زندگی ایشان را بپردازند، بشدت بیزار بوده اند.

محمد بن منکدر یکی از زهاد معروف عصر امام باقر (علیه السلام) است که همانند طاووس یمانی و ابراهیم بن ادهم و عده ای دیگر، دارای گرایش های صوفیانه بوده است. او خود نقل می کند:

در یکی از روزهای گرم تابستان، از مدینه به سمت یکی از نواحی آن، خارج شدم، ناگاه در آن هوای گرم، محمد بن علی (علیه السلام) را ملاقات کردم که با بدنی فربه و با کمک دو نفر از خدمتکارانش مشغول کار و رسیدگی به امور زندگی است. با خود گفتم: بزرگی از بزرگان قریش، در چنین ساعت گرم و طاقت فرسا و با چنین وضعیت جسمی، به فکر دنیا است! به خدا سوگند، باید پیش رفته و او را موعظه کنم.

به آن حضرت نزدیک شدم و سلام کردم.

او نفس زنان و عرق ریزان، سلامم را پاسخ گفت.

فرصت را غنیمت شمرده، به او گفتم:

خداوند، کارهایت را سامان دهد! چرا بزرگی چون شما در چنین شرایطی به فکر دنیا و طلب مال باشد! براستی اگر مرگ در چنین حالتی به سراغ شما بیاید، چه خواهید کرد!

امام باقر (علیه السلام)، دست از دست خدمتکاران برگرفت و ایستاد و فرمود:

به خدا سوگند، اگر در چنین حالتی مرگ به سراغم آید، بحق در حالت اطاعت از خداوند، به سراغم آمده است.

این تلاش من خود اطاعت از خداست، زیرا با همین کارهاست که خود را از تو و دیگر مردم بی نیاز می سازم (تا دست حاجت و تمنا به کسی دراز نکنم).

من زمانی از خدا بیمناک هستم که هنگام معصیت و نافرمانی خدا، مرگم فرا رسد!

محمد بن منکدر می گوید:

پس از شنیدن این سخنان، به آن حضرت عرض کردم: خدای رحمت کند، من می خواستم شما را موعظه کنم،

اما شما مرا راهنمایی کردید. (1)

حضور سازنده و مؤثر در جامعه

امام باقر (علیه السلام) با این که توجه به استغنائی نفس و لزوم تلاش برای کسب معاش داشت و عملاً در این راستا گام می نهاد، اما هرگز زندگی خود را وقف تأمین معاش نکرده بود، بلکه همت اصلی آن حضرت، حضور سازنده و مؤثر در جامعه بود.

این درست است که نباید برای تأمین زندگی، سربار دیگران بود، ولی این نکته را نیز باید در نظر داشت که هدف اصلی و عالی زندگی، دستیابی به رفاه، و ثروت نیست و نباید در طریق تلاشهای دنیوی، از ارزشهای اصیل زندگی غافل بود.

امام باقر (علیه السلام) در روزگار خود، بزرگترین تأثیر علمی و عملی را برای جامعه خویش داشت. حضور در مجامع علمی و تأسیس جلسات فرهنگی، یکی از بهترین و ارزنده ترین نوع حضور در جامعه و خدمت به اجتماع مسلمانان بوده و هست، زیرا هر گونه تکامل اجتماعی در ابعاد اخلاقی و معنوی و اقتصادی و... منوط به تکامل فکری و فرهنگی است.

برای تبیین نقش حیاتی امام باقر (علیه السلام) در جامعه اسلامی، یاد همین نکته کافی است که: جمع عالمان بر این عقیده اتفاق دارند که فقیه ترین مردم در آغاز سلسله فقیهان شش نفرند و آن شش نفر از اصحاب و شاگردان امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) به شمار می آیند. (2) و سخن حسن بن علی الوشاء (3) که از معاصران امام رضا (علیه السلام) می باشد، خود گواهی روشن بر مدعای ماست که می گوید: نهصد شیخ و بزرگ راوی حدیث را در مسجد کوفه مشغول تدریس یافتیم که همگی از امام صادق (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) نقل حدیث می کردند. (4) محققان بر این عقیده اند که امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) در حقیقت بنیانگذار دانشگاه اهل بیت هستند که حدود شش هزار رساله علمی از فارغ التحصیلان آن به ثبت رسیده است. اصول اربعمائه همان رساله های چهار صد گانه ای است که در میان محدثان شیعه، به عنوان کتب اصول شناخته می شود و از جمله آن شش هزار رساله به شمار می آید، و چه بسا بیشتر محتویات کتب چهارگانه شیعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) از همین رساله های اربعمائه گرفته شده باشد. (5)

مرجعیت و پاسخگویی به پرسشهای مردم

ابو بصیر می گوید: امام باقر (علیه السلام) در مسجد الحرام نشسته بود و گروه زیادی از دوستدارانش برگرد او حلقه زده بودند. در این هنگام طاووس یمانی به همراه گروهی به من نزدیک شد و پرسید: آن مردم در اطراف چه کسی حلقه زده اند؟

گفتم: محمد بن علی بن الحسین (باقر العلوم علیه السلام) است که نشسته و مردم دور او گرد آمده اند.

طاووس یمانی گفت: من نیز به او کار داشتم. آنگاه پیش رفت، سلام کرد و نشست و گفت: آیا اجازه می دهید مطالبی را از شما بپرسم؟

امام باقر (علیه السلام) فرمود: آری بپرس! (6) طاووس یمانی سؤالهایش را مطرح کرد و امام (علیه السلام) به او پاسخ بایسته را ارائه داد. ابو حمزه ثمالی نیز می گوید: در مسجد رسول خدا نشسته بودم که مردی پیش آمد، سلام کرد و گفت: تو کیستی؟

به او گفتم: مردی از اهل کوفه ام. چه می خواهی و در جستجوی چه هستی؟

مرد گفت: آیا ابو جعفر، محمد بن علی (علیه السلام) را می شناسی؟

گفتم: بلی، به آن گرامی چه کار و حاجتی داری؟

گفت: چهل مسأله آماده کرده ام تا از وی سؤال کنم و آن چه حق بود بپذیرم.

ابو حمزه می گوید: از آن مرد پرسیدم، آیا تو فرق بین حق و باطل را می دانی؟

مرد گفت: آری...

در این هنگام امام باقر (علیه السلام) وارد شد در حالی که گروهی از اهل خراسان و مردم دیگر در اطراف وی بودند و مسایل حج را از آن حضرت می پرسیدند.

آن مرد نیز نزدیک امام نشست و مطالب خود را با آن حضرت در میان گذاشت و جواب لازم را دریافت داشت. (7)

این نمونه ها و موارد دیگر، بروشنی می نمایند که امام باقر (علیه السلام) چگونه مورد رجوع مردم بوده و به نیازهای مختلف آنان رسیدگی می کرده است.

رسیدگی به محرومان

درباره امام باقر (علیه السلام) گفته اند: هرگز شنیده نشد که نیازمندی نیازش را به آن حضرت اظهار داشته و با پاسخ منفی، مواجه شده باشد.

امام باقر (علیه السلام) همواره توصیه می کرد که وقتی نیازمندان به شما رو می آورند و یا شما می خواهید آنان را صدا بزنید، بهترین نام ها و عناوین را درباره آنان به کارگیرید (8) و با عناوین و اوصاف زشت و بی ارزش و با بی احترامی با ایشان برخورد نکنید.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: پدرم با این که از نظر امکانات مالی، نسبت به سایر خویشاوندان، در سطح پایینتری قرار داشت و مخارج زندگی وی، سنگینتر از بقیه بود، هر جمعه به نیازمندان انفاق می کرد و می فرمود: انفاق در روز جمعه، دارای ارجی فزونتر است، چنان که روز جمعه، خود بر سایر روزها برتری دارد. (9)

و نیز این سخن را هم امام صادق (علیه السلام) فرموده است:

در یکی از روزها به حضور پدرم رسیدم در حالی که میان نیازمندان مدینه، هشت هزار دینار، تقسیم کرده و یازده برده را آزاد ساخته بود. (10)

سخاوت و مروت نسبت به دوستان

عمرو بن دینار و عبد الله بن عبید می گویند: ما هرگز به ملاقات امام باقر (علیه السلام) نرفتیم، مگر این که به وسیله هدایا و پوشاک و امکانات مالی، از ما استقبال و پذیرایی کرده، می فرمود: اینها را از قبل برای شما تدارک دیده بودم. (11)

ظاهراً منظور امام از بیان جمله اخیر این بوده است که دوستان و میهمانانش احساس شرم و نگرانی نکنند و گمان نبرند که با دریافت آن هدایا و امکانات، بر زندگی شخصی امام باقر (علیه السلام) کم و کاستی را تحمیل کرده اند. سلمی یکی از خدمتکاران خانه امام باقر (علیه السلام) است. او می گوید: برخی از دوستان و آشنایان امام باقر (علیه السلام) به میهمانی آن حضرت می آمدند و از نزد وی بیرون نمی شدند، مگر این که بهترین غذاها را تناول کرده و چه بسا گاهی لباس و پول از آن گرامی دریافت می کردند. سلمی می گوید: گاهی من با امام در این باره سخن می گفتم که خرج خانواده شما، خود سنگین است و از نظر در آمد وضع متوسطی دارید (بهتر این است که در پذیرایی از دوستان و مهمانان با احتیاط بیشتری رفتار کنید!) اما امام می فرمود: ای سلمی! نیکی دنیا، رسیدگی به برادران و دوستان و آشنایان است، و گاهی حضرت پانصد و تا هزار درهم هدیه می داد. (12)

اسود بن کثیر می گوید: تهیدست شدم و دوستانم به من رسیدگی نکردند. نزد امام باقر (علیه السلام) رفتم و از نیازمندی خود و جفای برادران شکوه کردم، آن حضرت فرمود: بد برادری است آن برادری که به هنگام ثروت و توانمندی، حالت را بپرسد و تو را در نظر داشته باشد، ولی زمانی که تهیدست و نیازمند شوی، از تو ببرد و به سراغت نیاید! سپس امام به خدمتکارش دستور داد تا هفتصد درهم نزد من گذارد، و فرمود: این مقدار را خرج کن و هر گاه تمام شد و نیاز داشتی باز مرا از حال خود با خبر ساز. (13)

شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی

شرط اصلی حضور سازنده و مفید در جامعه، برخورداری فرد از صبر و شکیبایی است. این ویژگی به عالی ترین شکل آن در زندگی امام باقر (علیه السلام) مشهود است. برای نمایاندن این ویژگی ارزشمند در زندگی آن حضرت نقل این حدیث کافی است که:

مردی غیر مسلمان (نصرانی) در یکی از روزها با امام باقر (علیه السلام) روبرو شد. آن مرد به دلیلی نامشخص نسبت به آن حضرت، کینه داشت، از این رو دهان به بدگویی گشود و با تغییر اندکی در اسم امام باقر (علیه السلام) گفت: تو بقر (گاو) هستی!

امام بدون این که خشمناک شود و عکس العمل شدیدی نشان دهد، با آرامش خاصی فرمود: من باقرم. مرد نصرانی که از سخن قبل به مقصود نرسیده بود و احساس می کرد نتوانسته است امام را به خشم وادارد، گفت: تو فرزند زنی آشپز هستی!

امام فرمود: این حرفه او بوده است. (و ننگ و عاری برای او نخواهد بود)

مرد نصرانی، پا فراتر نهاد و با گستاخی هر چه تمامتر گفت: تو فرزند زنی سیاه چرده و زنگی و... هستی! امام (علیه السلام) فرمود: اگر تو راست می گویی و مادرم آن گونه که تو توصیف می کنی بوده است، پس از خداوند می خواهم او را بیامرزد، و اگر ادعاهای تو دروغ و بی اساس است، از خداوند می خواهم که تو را بیامرزد! در این لحظه، مرد نصرانی که شاهد حلم و بردباری اعجاب انگیز امام باقر (علیه السلام) بود و مشاهده کرد که این شخصیت اصیل و پر نفوذ، علیرغم پایگاه عظیم اجتماعی و علمی خود که صدها شاگرد از درس او بهره می گیرند و در میان قریش و بنی هاشم از ارج و منزلت و حمایت برخوردار است، به جای عکس العمل منفی و مقابله به مثل در برابر بد زبانی های او، چون کوه صبر و شکیبایی، آرام و مطمئن ایستاده و با او سخن می گوید، ناگهان در دادگاه وجدان خویش، خود را محکوم و شکست خورده یافت، و بی تأمل از گفته های خود معذرت خواهی کرد و اسلام آورد. (14)

ارزش و اهمیت این گونه شکیبایی و بردباری، چه بسا برای بسیاری از انسانها، نامفهوم باشد، ولی کسانی چون خواجه نصیر الدین طوسی که از یک سو افضل عالمان عصر خویش در علوم عقلی و نقلی شناخته شده، و از سوی دیگر منصب وزارت را در دستگاه حکومت به وی واگذار کرده اند، در اوج موقعیت علمی و اجتماعی، به امام خویش اقتدا کرده و در مقابل بدگویان به صبری شگفت نایل می شود.

شخصی به او خطاب می کند: ای سگ، و ای سگ زاده!

اما او در پاسخ می گوید، این سخن تو درست نیست، زیرا سگ بر چهار دست و پا راه می رود و من چنین نیستم، سگ چنگال دارد، شعور ندارد، نمی اندیشد، ولی من چنین نیستم و... (15) براستی چنین شکیبایی و تحملی را جز در پیروان مکتب اهل بیت نمی توان پیدا کرد.

صمیمیت و محبت با دوستان

یکی از دوستان امام باقر (علیه السلام) به نام ابی عبیده می گوید:

در سفر، رفیق و همراه، امام باقر (علیه السلام) بودم. در طول سفر همیشه نخست من سوار بر مرکب می شدم و سپس آن حضرت بر مرکب خویش سوار می شد. (و این نهایت احترام و رعایت حرمت بود).

زمانی که بر مرکب می نشستیم و در کنار یکدیگر قرار می گرفتیم، آن چنان با من گرم می گرفت و از حالم جویا می شد که گویی لحظاتی قبل در کنار هم نبوده ایم و دوستی را پس از روزگار دوری جسته است. به آن حضرت عرض کردم:

ای فرزند رسول خدا! شما در معاشرت و لطف و محبت به همراهان و رفیقان به گونه ای رفتار می کنید که از دیگران سراغ ندارم، و برآستی اگر دیگران دست کم در اولین برخورد و مواجهه، چنین برخورد خوشی با دوستانشان داشته باشند، ارزنده و قابل تقدیر خواهد بود.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: آیا نمی دانی که مصافحه (نهادن دست محبت در دست دوستان و مؤمنان) چه ارزشی دارد؟ مؤمنان هر گاه با یکدیگر مصافحه کنند و دست دوستی بفشارند، گناهانشان همانند برگهای درخت فرو می ریزد و در منظر لطف خدایند تا از یکدیگر جدا شوند. (16)

محبت و عاطفه نسبت به خانواده

محبت و عاطفه نسبت به فرزندان و اعضای خانواده در اوج رعایت ارزش های دینی و الهی، چیزی است که تنها در مکتب اهل بیت به صحیح ترین شکل آن دیده می شود. کسانی که از مکتب اهل بیت (علیه السلام) دور مانده اند، چه آنان که اصولاً پایبند به دین نیستند و چه آنان که دین را از طریق غیر اهل بیت دریافت کرده اند، در ایجاد تعادل میان عواطف و ارزش ها گرفتار افراط و تفریط شده اند.

گروهی آنچنان دلبسته به فرزند و زندگی هستند که همه قوانین و ارزش های دینی و اجتماعی را فدای آن می کنند، و دسته ای آنچنان گرفتار جمود و جهالت شده اند که گمان کرده اند، توحید و محبت به خدا مستلزم بی عاطفگی و بی مهری نسبت به غیر خداست. این گروه دوستی و محبت زن و فرزند را عار می دانند و در مرگ عزیزانشان، حتی از قطره ای اشک دریغ دارند، ولی در مکتب امام باقر (علیه السلام) خبری از این افراط و تفریط ها نیست.

گروهی نزد امام باقر (علیه السلام) شرفیاب شدند و به خانه آن حضرت وارد گشتند. اتفاقاً یکی از فرزندان خردسال امام باقر (علیه السلام) مریض بود و آنان آثار غم و اندوه فراوانی را در آن حضرت مشاهده کردند. امام باقر از مریضی فرزند به گونه ای نگران و ناراحت بود که آرامش نداشت. آن گروه با مشاهده این وضع با خود گفتند که اگر این کودک طوری بشود (بمیرد) ممکن است امام باقر (علیه السلام) چنان ناراحت و غمگین شود و از خود عکس العمل هایی نشان دهد که ما از ایشان انتظار نداشته باشیم. در همین اندیشه بودند که ناگهان صدای شیون شنیده شد و دانستند که کودک جان سپرده و اطرافیان بر او می گریند، اما همچنان از وضع امام باقر (علیه السلام) بیخبر بودند که ایشان با صورتی گشاده بر آنان وارد شد، بر خلاف آنچه قبلاً از آن حضرت مشاهده کرده بودند.

میهمانان گفتند: وقتی که ما وارد شدیم و حال مضطرب شما را دیدیم، ما نیز نگران وضع و حال شما شدیم!

امام (علیه السلام) فرمود: ما دوست داریم که عزیزانمان سالم و بی رنج و درد باشند، ولی زمانی که امر الهی سر رسید و تقدیر خداوندی محقق شد، خواست خداوند را می پذیریم و در برابر مشیت او تسلیم و راضی هستیم.

(17)

این بیان، می نمایاند که برخورداری از روحیه رضا و تسلیم به معنای کنار نهادن عواطف و احساس های طبیعی نیست، بلکه عواطف در جای خود باید ابراز شود و در اوج ابراز عواطف انسانی، روحیه رضا و تسلیم در برابر حکم الهی را نیز باید حفظ کرد.

احترام به حقوق اجتماعی مؤمنان

زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) برای تشییع جنازه مردی از قریش، حضور یافت و من هم با ایشان بودم. در میان جمعیت تشییع کننده عطاء نیز حضور داشت.

در این میان، زنی از مصیبت دیدگان فریاد و ناله بر آورد.

عطاء به زن مصیبت زده گفت: یا ساکت می شوی، یا من بازخواهم گشت! و در این تشییع، شرکت نخواهم جست.

اما، آن زن ساکت نشد و به زاری و افغان ادامه داد. و عطاء هم بازگشت و تشییع را ناتمام گذاشت.

من برای امام باقر (علیه السلام) قضیه عطاء را باز گفتم (و در انتظار عکس العمل امام بودم). امام فرمود: به راه ادامه دهیم و جنازه را همچنان تشییع کنیم، زیرا اگر بنا باشد که به خاطر مشاهده یک عمل اشتباه و سر و صدای بیجای یک زن، حق را کنار بگذاریم (و به وظیفه اجتماعی خود نسبت به مؤمنی عمل نکنیم) حق مسلمانی را نادیده گرفته ایم.

زراره گوید: پس از تشییع، جنازه را بر زمین نهادند و بر آن نماز خواندیم و مراسم تدفین ادامه یافت. در این میان، صاحب عزا پیش آمد، از امام باقر (علیه السلام) سپاسگزاری کرد و به ایشان عرض کرد: شما توان راه رفتن زیاد را ندارید، به همین اندازه که لطف کرده و در تشییع جنازه شرکت کرده اید، متشکریم و اکنون بازگردید! زراره می گوید: من به امام گفتم: اکنون که صاحب عزا به شما رخصت بازگشت داده، بهتر است بازگردید، زیرا من سؤالی دارم که می خواهم از محضرتان استفاده کنم.

امام فرمود: به کار خود ادامه بده، ما با اجازه صاحب عزا نیامده ایم تا با اجازه او بازگردیم. تشییع جنازه یک مؤمن، فضل و پاداشی دارد که ما به خاطر آن آمده ایم. به هر مقدار که انسان به تشییع ادامه دهد و به مؤمن حرمت نهد، از خداوند پاداش می گیرد. (18) در این حدیث، درس های چندی نهفته است که از آن جمله به این موارد می توان اشاره کرد:

الف: لزوم وا نهادن وظیفه و ترک نکردن حق به خاطر مشاهده باطل از دیگران.

ب: لزوم اهتمام به حقوق اجتماعی مؤمنان و ضرورت اجتناب از تنگ نظری.

ج: حرمت مؤمن، حتی پس از مردن.

د: ضرورت انجام همه وظایف حتی وظایف اجتماعی، برای خدا و نه صرفاً رضای خلق.

اهتمام به حقوق مالی مردم

ابو ثمامه گوید: حضور امام باقر (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! من مردی هستم که می‌خواهم در مکه اقامت گزینم، ولی یکی از پیروان مذهب مرجئه (19) از من طلبکار است و من به او مدیون می‌باشم. نظر شما چیست؟ (آیا بهتر است که به وطنم بازگردم و بدهکاریم را به آن مرد بپردازم، یا با توجه به این که مذهب آن مرد مذهب باطلی است، می‌توانم پرداخت بدهی خود را به تأخیر انداخته، همچنان در مکه بمانم؟) امام فرمود: به سوی طلبکار باز گرد و قرضت را ادا کن و مصمم باش به گونه ای زندگی کنی که هنگام مرگ و ملاقات خداوند، طلبی از ناحیه دیگر بر عهد تو نباشد، زیرا مؤمن هرگز خیانت نمی‌کند. (20)

رعایت حقوق و نیازهای روحی همسران

زاهد نمایان و تنگ نظرانی که عبادت و تقوا را در انزوا و کسالت و جمود می‌بینند و با ترک شؤون زندگی و رفتارهای اجتماعی در صدد راهیابی به مقامات معنوی هستند! واقعیات حیات را نادیده گرفته و به جای پیروی از تمامیت وحی، تشخیص‌های نادرستشان را، ملاک حق می‌شمرند، تشکیل زندگی خانوادگی را مانع وصول به حق پنداشته و رعایت حقوق و نیازهای طبیعی و واقعی همسران را در خور دنیا گرایان می‌دانند! و در جهت ضدیت با فطرت و طبیعت و نظام هستی بر می‌خیزند، اما در مکتب اهل بیت (علیه السلام) و در زندگی امام باقر (علیه السلام) اثری از این گونه حرکت‌ها نیست، بلکه هر حقیقتی در جای خود مورد توجه قرار گرفته است. از آن جمله نیازهای روحی همسران است که معمولاً در نگاه انسان‌های سطحی مورد غفلت و بی‌مهری قرار می‌گیرد، ولی در زندگی امامان (علیه السلام) به عنوان یک واقعیت مورد توجه بوده است.

گروهی از مردم به حضور امام باقر (علیه السلام) رسیدند، در حالی که امام خضاب (21) کرده بود.

تازه واردان، از علت خضاب کردن آن حضرت، جويا شدند.

امام (علیه السلام) فرمود: چون زنان از آراستگی شوهر خویش شادمان می‌شوند، من برای همسرانم خضاب کرده و خود را آراسته‌ام. (22)

عدم تحمیل ایده های خویش بر همسران

ایده های انسان بر دو گونه اند:

1. ایده های اصولی و غیر قابل چشم پوشی، مانند پایبندی به اصول دین و واجبات و محرمات شرعی و نیز رعایت اصول اخلاق انسانی و... که انسان نسبت به چنین ایده هایی نمی تواند بی تفاوت باشد، چه در مورد همسر و چه دیگران.

امر به معروف و نهی از منکر شامل چنین زمینه هایی است و همه مردم در قلمرو مکتب وظیفه دارند که در مرحله نخست، اعضای خانواده خویش را به این ارزش ها دعوت کرده و از ضد ارزش ها بازدارند و در مرحله بعد همه افراد جامعه را امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

2. ایده های فردی در مورد مسایل مختلفی که فراتر از حد وظایف ضروری است، مانند رعایت مستحبات و ترک مکروهات، و یا چشمپوشی از مباحات به منظور هدف و آرمانی خاص و ارزشمند.

اهل تقوا و زهد، علاوه بر انجام وظایف واجب و ضروری، بسیاری از لذت های دنیوی را ترک می کنند و حتی از تجمل های مجاز و مباح نیز اجتناب می ورزند.

گاه موقعیت اجتماعی و سنی یک فرد، مستلزم رعایت مسایلی است که رعایت آنها بر دیگران و حتی همسران وی لازم نیست. در چنین مواردی، معمول انسانها سعی می کنند تا ایده های خود و شیوه زندگی خویش را بر دیگران و همسر و فرزندشان تحمیل کنند و شرایط و روحیات ایشان را در نظر نگیرند.

در زندگی امام باقر (علیه السلام) نه تنها چنین نقطه ضعف هایی دیده نمی شود، بلکه خلاف آن قابل مشاهده است.

حسن زیات بصری می گوید: من به همراه یکی از دوستانم به منزل امام باقر (علیه السلام) رفته، بر او وارد شدیم.

برخلاف تصور خویش، آن حضرت را در اتاقی مفروش، آراسته و زینت شده یافتیم و بر دوش وی پارچه ای به رنگ گل های سرخ مشاهده کردیم. محاسن را قدری کوتاه کرده و بر چشمان سرمه کشیده بود. (باید توجه داشت که در آن عصر و محیط سرمه کشیدن مردان رایج بوده است).

ما مسایل خود را با آن حضرت در میان گذاشتیم و سؤال هایمان را پرسیدیم و از جا برخاستیم. هنگام خارج شدن از منزل، امام به من فرمود: همراه با دوستت، فردا هم نزد من بیایید. گفتم بسیار خوب، خواهیم آمد.

چون فردا شد، با همان دوستم به خانه امام رفتیم، ولی این بار به اتاقی وارد شدیم که در آن، جز یک حصیر، هیچ امکاناتی نبود و امام پیراهنی خشن بر تن داشت.

در این هنگام امام به رفیق من رو کرد و فرمود: ای برادر بصری! اتاقی که دیشب مشاهده کردی و در آنجا نزد من آمدمی از همسر من بود که تازه با او ازدواج کرده ام و در واقع آن اتاق، اتاق او بود و لوازم آن نیز، لوازم و امکاناتی

است که او آورده است.

او خودش را برای من آراسته بود و من نیز می بایست عکس العمل مناسبی داشته باشم و خودم را برای او بیارایم و بی تفاوت نباشم. امیدوارم از آنچه دیشب مشاهده کردی، به قلبت گمان بد راه نداده باشی. رفیق من در پاسخ امام گفت: به خدا قسم، بدگمان شده بودم، ولی اکنون خداوند آن بدگمانی را از قلبم زدود و حقیقت را دریافتم. (23)

آنچه از این حدیث استفاده می شود، این است که امام از همسرش انتظار ندارد که چون او بر حصیر بنشیند و لباس خشن بر تن کند.

امام با این که در قلمرو اعمال فردی خود، از تجمل پرهیز دارد، ولی در زندگی خانوادگی و حتی اجتماعی، عواطف و نیازهای روحی همسر و نیز شرایط و مقتضیات زمان را در نظر دارد و تجمل حلال را ممنوع نمی شمارد و در مواردی لازم می داند.

حکم بن عتیبه می گوید: بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم در حالی که اتاقش آراسته و لباسش رنگین بود، من همچنان به اتاق و لباس آن حضرت خیره شده بودم و نگاه می کردم. امام که آثار شگفتی را در من مشاهده کرده بود، فرمود: ای حکم نظرت درباره آنچه می بینی چیست؟

عرض کردم: درباره عمل شما چگونه می توانم داوری کنم (شما امام هستید و جز کار بایسته انجام نمی دهید)، ولی در محیط ما، جوانان کم سن و سال چنین می پوشند، نه بزرگسالان!

امام فرمود: ای حکم، چه کسی زینت های الهی و خدادادی را ممنوع ساخته است! (پوشیدن این لباس زیبا و شیک، حرمت شرعی ندارد) ولی خوب است بدانی که این اتاق، از آن همسر من است و تازه با او ازدواج کرده ام و تو می دانی که اتاق ویژه خود من چگونه اتاقی است. (24)

رعایت جمال و زی شرافتمندانه

ائمه (علیه السلام) به تناسب شرایط زمانی و مسؤولیت های اجتماعی خود، زندگی می کرده اند. در حالات علی (علیه السلام) دیده شده است که آن حضرت در دوران حکومت و فرمانروایی خویش، کفش هایش را خود وصله می زد و از ساده ترین و کم بهاترین جامه ها استفاده می کرد، ولی آن حضرت شیوه زندگی خود را برای همگان تجویز نمی نمود و می فرمود: من چون حاکم جامعه هستم، وظیفه خاصی دارم و باید در حد پایین ترین طبقات جامعه زندگی کنم تا آنان با مشاهده وضع من، در خود احساس آرامش و رضایت کنند. اما سایر امامان، از آنجا که مسؤولیت حکومت را بر عهده نداشته اند و در شرایط اجتماعی ویژه ای زندگی می کرده اند، که چه بسا استفاده از لباس های کم بها و وصله دار موجب تضعیف موقعیت اجتماعی آنان و توهین به شیعه می شد، و بازتاب منفی داشته است، بر اساس وظیفه، آداب صحیح اجتماعی را رعایت کرده، به جمال و زی شرافتمندانه در جامعه اهتمام می ورزیده اند.

امام باقر (علیه السلام) حتی در مورد چگونگی اصلاح محاسن خویش به مرد پیرایشگر رهنمود می دهد. (25) و در انتخاب لباس برای خویش، عزت و شرافت و زی شایسته را در نظر دارد! چنان که گاه لباس فاخر و تهیه شده از خز می پوشد. (26) و برای لباس رنگ های جذاب و پر نشاط انتخاب می کند. (27)

امام باقر (علیه السلام) از این که در اندام او آثار رخوت و کسالت و پژمردگی ظاهر باشد، متنفر بود. حکم بن عتیبه می گوید: امام باقر (علیه السلام) را دیدم که حنا بر ناخن ها نهاده است. امام به من فرمود: نظرت درباره این کار چیست؟

عرض کردم: درباره کار شما چه می توانم بگویم (شما خود آگاهتر هستید و جز کار بایسته انجام نمی دهید)، ولی در آداب و رسوم اجتماعی ما، جوانان ناخن هایشان را با حنا می آریند!

امام فرمود: ای حکم! وقتی که انسان تنظیف می کند و با دارو، موهای زاید بدن را می زداید، دارو بر ناخن ها اثر گذاشته و رنگ آن را شبیه ناخن مردگان می سازد. رنگ آن را با حنا می توان تغییر داد. (28) این احادیث در مجموع می رساند که امام باقر (علیه السلام) به چگونگی وضع لباس و زی خویش در جامعه توجه داشته، بی قیدی و بد منظری و بی مبالاتی را نمی پسندیده است.

پی نوشت ها:

1. رأیت الباقر (علیه السلام) و هو متكى ء علی غلامین اسودین. فسلمت علیه فرد علی علی بهر و قد تصبب عرقا فقلت: اصلحك الله لوجاءك الموت و انت علی هذه الحال فی طلب الدنيا، فخلی الغلامین من یدیه و تساند و قال: لو جاءنی و انا فی طاعة من طاعات الله اکف بها نفسی عنک و عن الناس، و انما کنت اخاف الله لو جاءنی و انا علی معصية من معاصی الله، فقلت: رحمک الله اردت ان اعطک فوعظتني. ارشاد مفید 2/159، مناقب 4/201، کشف الغمة 2/330، الفصول المهمة 213، بحار 46/ 287.
2. المناقب 2/295، ائمتنا 1/ 351.
3. حسن بن علی الوشا از شخصیت های برجسته امامیه و از اصحاب امام رضا (علیه السلام) می باشد که نجاشی درباره او گفته است «کان من وجوه هذه الطائفة» و «کان عینا من عیون هذه الطائفة». اعیان الشیعة 5/ 195.
4. اعیان الشیعة 5/ 194.
5. سیرة الائمة الاثنی عشر 2/ 202.
6. کان ابو جعفر الباقر (علیه السلام) جالسا فی الحرم و حوله عصابة من اولیائه، إذ اقبل طاووس الیمانی فی جماعة، فقال: من صاحب الحلقة؟ قیل: محمد بن علی... قال: ایاه اردت، فوقف علیه و سلم و جلس ثم قال: اتأذن لی فی السؤال؟ فقال الباقر (علیه السلام) قد اذناک فسلم قال: ...بحار 46/ 355.
7. عن ابی حمزة الثمالی قال: کنت جالسا فی مسجد رسول الله (ص) اذ اقبل رجل فسلم فقال من انت یا عبد الله...بحار 46/ 357.
8. کان علیه السلام لا یسمع من داره یا سائل بورک فیک، و یا سائل خذ هذا، و کان علیه السلام یقول: سموهم باحسن اسمائهم. احقاق الحق 12/ 189.
9. عن ابی عبد الله (علیه السلام): کان ابی اقل اهل بیته مالا و اعظمهم مؤونة و کان یتصدق کل جمعة بدینار و کان یقول الصدقة یوم الجمعة تضاعف کفضل یوم الجمعة علی غیره من الایام. بحار 46/295، الانوار البهية 122، اعیان الشیعة 1/ 653.

10. روى عن ابى عبد الله (عليه السلام) قال: دخلت على ابى يوماً و هو يتصدق على فقراء اهل المدينة بثمانية آلاف دينار، و اعتق اهل بيت بلغوا احد عشر مملوكا...بحار 46/ 302.
11. قال عمرو بن دينار و عبد الله بن عبيد بن عمير، مالقينا ابا جعفر محمد بن على (عليه السلام) الا و حمل الينا النفقة و الصلة و الكسوة، و يقول: هذه معدة لكم قبل ان تلقوني.بحار 46/287، كشف الغمة 2/ 334.
12. قالت سلمى مولاة ابى جعفر (عليه السلام) كان يدخل عليه اصحابه، فلا يخرجون من عنده حتى يطعمهم الطعام الطيب، و يكسوهم الثياب الحسنة، و يهب لهم الدنانير، فاقول له فى ذلك ليقبل منه فيقول: يا سلمى ما حسنة الدنيا الا صلة الاخوان و المعارف و كان يصل بالخمسمائة...الفصول المهمة 197.
13. و قال الاسود بن كثير: شكوت الى ابى جعفر (عليه السلام) الحاجة و جفاء الاخوان فقال: بئس الأخ أخ يرداك غنيا و يقطعك فقيراً ثم امر غلامه فاخرج كيساً فيه سبعمائة درهم فقال: استنفق هذا فاذا فرغت فأعلمنى.ارشاد 2/146، روضة الواعظين 1/204، كشف الغمة 2/321، الفصول المهمة 215، نور الابصار 50، الانوار البهية 122.
14. قال له نصرانى: انت بقر؟ قال: انا باقر، قال: انت ابن الطباخة؟ قال: ذاك حرفتها، قال: انت ابن السود الزنجية البذية، قال: ان كنت صدقت غفر الله لها، و ان كنت كذبت غفر الله لك، قال: فاسلم النصرانى.مناقب ابن شهر آشوب 4/207، بحار 46/289، نور الابصار، مازندراني 51، اعيان الشيعة 1/ 653.
15. ر ك: الانوار البهية 123.
16. عن ابى عبيدة قال: كنت زميل ابى جعفر (عليه السلام) و كنت ابدا بالركوب ثم يركب هو، فاذا استويينا سلم و سأل مسألة رجل لا عهد له بصاحبه و صافح، قال: و كان اذا نزل نزل قبلى فاذا استويت انا و هو على الأرض سلم و سأل مسألة من لا عهد له بصاحبه، فقلت: يا ابن رسول الله انك لتفعل شيئاً ما يفعله من قبلنا، و ان فعل مرة لكثير، فقال: اما علمت ما فى المصافحة، ان المؤمنين يلتقيان فيصافح احدهما صاحبه فما تزال الذنوب تتحات عنهما كما يتحات الورق عن الشجر و الله ينظر اليهما حتى يفترقان.
17. كان قوم اتوا ابا جعفر (عليه السلام) فوافقوا صبياً له مريضاً، فرأوا منه اهتماماً و غماً و جعل لا يقر، قال فقالوا: و الله لئن اصابه شىء إنا لنتخوف ان نرى منه ما نكره، قال: فما لبثوا ان سمعوا الصياح عليه فاذا هو قد خرج عليهم منبسط الوجه فى غير الحال التى كان عليها فقالوا له: جعلنا الله فداك لقد كنا نخاف مما نرى منك ان لو وقع ان نرى منك ما يغمنا فقال لهم: إنا لنحب ان نعافى فيمن نحب فاذا جاء امر الله سلمنا فيما يحب.عيون الأخبار، ابن قتيبة 3/66، بحار 11/ 86.
18. حضر ابو جعفر (عليه السلام) جنازة رجل من قریش و انا معه و كان فيها عطاء فصرخت صارخة فقال عطاء: لتسكتن او لنجرعن قال: فلم تسكت، فرجع عطاء قال: فقلت لأبى جعفر (عليه السلام) ان عطاء قد رجع قال: و لم؟ قلت صرخت هذه الصارخة فقال لها: لتسكتن او لنرجعن فلم تسكت فرجع فقال: امض بنا فلو انا اذا رأينا شيئاً من الباطل مع الحق تركنا له لم نقض حق مسلم، قال: فلما صلى على الجنازة قال وليها لابي جعفر: ارجع مأجوراً رحمك الله فانك لا تقوى على المشى فأبى ان يرجع، قال فقلت له: قد اذن فى الرجوع و لى حاجة اريد ان اسالك عنها فقال: امض فليس باذنه جئنا و لا باذنه نرجع، انما هو فضل و اجر طلبناه فيقدر ما يتبع الجنازة الرجل يؤجر على ذلك.بحار 46/301.
19. مذهب مرجئه از جمله مذاهب ساختگی و انحرافی است که معتقدان به آن چنان پایبند عمل نیستند و به ادعای ایمان، دلخوش می دارند و در روایات معصومین مورد لعن و نفرین قرار گرفته اند. ر ك: الفرق بين الفرق،

20. دخلت على ابي جعفر (عليه السلام) و قلت له: جعلت فداك انى رجل اريد ان الازم مكة و على دين للمرجئة، فما تقول؟ قال (عليه السلام): ارجع الى مؤدى دينك و انظر ان تلقى الله عز و جل و ليس عليك دين، فان المؤمن لا يخون. علل الشرايع 528، بحار 103 / 142.

21. خضاب، نوعى آراستن موها يا پوست بدن با تغيير دادن رنگ آن به وسيله حنا يا ساير داروهاى رنگى است.
22. عن ابي الحسن (عليه السلام) قال: دخل قوم على ابي جعفر (عليه السلام) فرأوه مختضبا فسألوه فقال: انى رجل احب النساء فأنا اتصبغ لهن. بحار 46 / 298.

23. دخلت على ابي جعفر (عليه السلام) انا و صاحب لى فاذا هو فى بيت منجد، و عليه ملحفة وردية، و قد حف لحيته و اكتحل، فسألنا عن مسائل، فلما قمنا، قال لى: يا حسن! قلت: لبيك قال: إذا كان غدا فأتنى أنت و صاحبك، فقلت: نعم جعلت فداك، فلما كان من الغد دخلت عليه و اذا هو فى بيت ليس فيه الا حصير و اذا عليه قميص غليظ، ثم اقبل على صاحبي، فقال: يا اخا البصرة! انك دخلت على امس و انا فى بيت المرأة و كان امس يومها، و البيت بيتها، و المتاع متاعها، فتزينت لى، على ان اتزين لها كما تزينت لى، فلا يدخل قلبك شىء، فقال له صاحبي: جعلت فداك قد كان و الله دخل فى قلبى، فأما الآن فقد و الله اذهب الله ما كان، و علمت ان الحق فيما قلت. بحار 46 / 293.

24. دخلت على ابي جعفر (عليه السلام) و هو فى بيت منجد و عليه قميص رطب و ملحفة مصبوغة قد أثر الصبغ على عاتقه، فجعلت انظر الى البيت و انظر فى هيئته فقال لى: يا حكم و ما تقول فى هذا؟ فقلت: ما عسيت ان اقول و أنا أراه عليك، فأما عندنا فانما يفعله الشاب المرهق، فقال: يا حكم من حرم زينة الله التى اخرج لعباده؟ فأما هذا البيت الذى ترى فهو بيت المرأة، و انا قريب العهد بالعرس، و بيتى البيت الذى تعرف. الكافى 6/446، بحار 46 / 292.

25. عن محمد بن مسلم، قال: رأيت ابا جعفر (عليه السلام) و الحجام يأخذ من لحيته فقال: دورها. بحار 46 / 299.

26. قال: رأيت على ابي جعفر محمد بن على (عليه السلام) جبة خز و مطرف خز. طبقات ابن سعد 5/321، سير اعلام النبلاء 4 / 407.

27. عن مالك بن اعين، قال دخلت على ابي جعفر (عليه السلام) و عليه ملحفة حمراء شديدة الحمرة. بحار 46 / 292.

28. رأيت ابا جعفر (عليه السلام) و قد اخذ الحناء و جعله على اظافيره فقال: يا حكم! ما تقول فى هذا؟ فقلت: ما عسيت ان اقول فيه و انت تفعله، و ان عندنا يفعله الشبان، فقال: يا حكم ان الأظافر اذا اصابتها النورة غيرتها حتى تشبه اظافر الموتى، فغيرها بالحناء، كافى 6/509، بحار 46 / 299.